

استدلال‌های شیب لغزنده: مطالعه موردی دیدگاه‌های هاف لافولیت

محسن جاهد^۱

سحر کاوندی^۲

چکیده

استدلال‌های شیب لغزنده از جمله ابزارهای پر کاربرد ارزیابی در اخلاق هستند. صورت بندی ساده‌ی این استدلال‌ها چنین است: (۱) اگر فعل X را مجاز بدانیم و اجازه انجام آن را بدهیم، آنگاه چنین تجویزی به تدریج به انجام فعل Y خواهد انجامید. (۲) فعل Y اخلاقاً فعلی نادرست است. (۳) فعل X را نباید مجاز دانسته و اجازه انجام آن را بدهیم (نتیجه). فیلسوفان اخلاق درباره‌ی ساختار دقیق، شکل‌های گوناگون و اعتبار این نوع استدلال‌ها سخن‌های بسیار گفته‌اند. یکی از فیلسوفان اخلاق در دوره‌ی معاصر که در این باب به پژوهش و اظهار نظر پرداخته، هاف لافولیت است. او معتقد است مؤلفه‌ی اصلی این استدلال‌ها که در مقدمه اول آن‌ها وجود دارد اما به آن تصریح نمی‌شود و یا از آن غفلت می‌شود «احتمال» وقوع تالی آن‌هاست، لذا باید قید «احتمال» در نتیجه‌ی این استدلال‌ها ذکر شود. ذکر نکردن «احتمال» در نتیجه‌ی استدلال، نوعی غفلت - و از نظر ما مغالطه - است، و از سوی دیگر ذکر کردن آن، قدرت اقتناع‌کنندگی استدلال را از بین می‌برد. از نظر وی در صورتی که قید «احتمال» در استدلال ذکر شود، به طور قطع استدلال، استدلال شیب لغزنده خواهد بود، اما به جهت وجود قید احتمال، به لحاظ منطقی استدلالی نامعتبر است و اگر قید «ضرورت» ذکر شود، استدلال معتبر خواهد بود، اما دیگر استدلال شیب لغزنده نیست و «استدلال استقرایی صریح» یا «استدلال علی صریح» خواهد بود که به لحاظ منطقی هر دو معتبرند. نوشتار حاضر ضمن معرفی دیدگاه‌های هاف لافولیت در این خصوص، نقاط ضعف دیدگاه‌های وی را بیان کرده و از

۱- دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

Email: jahed.Mohsen@znu.ac.ir

۲- دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۵/۱۸

نوع مقاله: مروری تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۳/۷

۳۰ / فصلنامه اخلاق زیستی سال چهارم، شماره سیزدهم، پاییز ۱۳۹۳

این موضع دفاع خواهد کرد که با رعایت شرایطی چند، این استدلال‌ها می‌توانند معتبر بوده و در مباحث اخلاقی به کار گرفته شوند.

واژگان کلیدی:

استدلال شیب لغزنده، احتمال، ضرورت، اخلاق

مقدمه

روش‌های ارزیابی نظریه‌ها در هر دانشی تابع شرایط و نوع گزاره‌های موجود در آن دانش است. روش ارزیابی گزاره‌های تجربی، آزمون‌های تجربی و تحلیل‌های آماری است، روش ارزیابی گزاره‌های فلسفی، تحلیل عقلی و بهره‌گیری از چارچوب‌های منطقی است و اما علی‌رغم تفاوت‌هایی که در روش ارزیابی دانش‌های مختلف وجود دارد، معیارهایی نیز به طور عام برای ارزیابی نظریه‌ها و گزاره‌ها کشف و ارایه شده که رعایت آن‌ها سبب می‌گردد ذهن آدمی در داوری و ارزیابی، موفق‌تر عمل نماید به گونه‌ای که عدم رعایت آن‌ها در داوری موجب بروز خطاهای آشکار می‌شود. برای ارزیابی نظریه‌های اخلاقی معیارها و ابزارهایی نظری بر شمرده اند. از جمله‌ی این ابزارها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: یکپارچگی^۱، انسجام^۲، قدرت توجیه^۳، اعتبار^۴، مفید بودن^۵ و فراگیری و شمول (Harris, 2003, P 56-59). مراد از یکپارچگی آن است که داوری‌ها و پیش‌بینی‌های نظریه‌ی مورد بحث، با یکدیگر در تعارض نباشند. منظور از انسجام آن است که یک نظریه تعاریف، اصول و قواعد اخلاقی متعارضی نداشته باشد. یکپارچگی معیاری بیرونی^۶، و انسجام معیاری درونی^۷ است. دیوند ونگ^۸ فیلسوف امریکایی نمونه‌ای از این تعارض‌ها را در فرهنگ سنتی چین ذکر کرده است. در این فرهنگ: (۱) زنان باید مطیع بی چون و چرای همسران خود باشند. (۲) همه افراد- زن یا مرد- وظیفه دارند در امور اجتماعی مشارکت فعال داشته باشند. حال چنانچه مردی همسرش را از شرکت در امور اجتماعی منع کند، میان گزاره (۱) و (۲) تعارض روی می‌دهد (Ibid, P 30). فیلسوفان «توجیه» را چنین تعریف کرده‌اند: هر نوع دلیلی که یک ادعا یا فعل را اثبات یا از آن دفاع نماید (P, 2009, Bunnin & Yu 356). توجیه در حوزه‌ی اخلاق دارای دو معنا است: الف) بتوان

به نفع نظریه‌ی مورد بحث دلایل کافی ارائه کرد (Harris, 2003, p. 30). (ب) نظریه توانایی تبیین افعال را داشته باشد، بدین معنا که نظریه بتواند به خوبی توضیح دهد چرا فعلی خاص از لحاظ اخلاقی درست یا نادرست است (Driver, 2007, p 8-9). منظور از «اعتبار» آن است که نتایج و تبعات نظریه‌ی اخلاقی باید با شهودهای اخلاقی ما همخوانی داشته باشد. معرفت شهودی، درک و دریافت حقیقتی بدون استفاده از حواس یا استنباطهای عقلی است. این شهود، شهودی فلسفی است و نباید آن را با شهود عرفانی خلط کرد. شهود به این معنا در ریاضیات، متافیزیک، اخلاق و منطق برای درک مفاهیم بنیادین این حوزه‌های معرفتی کاربرد دارد (Bunnin & Yu, 2009, P 358). «مفید بودن» به این معنا است که نظریه‌ی اخلاقی مورد بحث، در عمل توانایی حل و فصل مشکلات اخلاقی را داشته باشد، به عنوان مثال بتواند در تعارضات اخلاقی راه‌های برون رفت معقولی ارائه دهد. اما معیار پایانی «گسترده‌گی و شمول»، معنایش آن است که نظریه بتواند پدیده‌های اخلاقی بیشتری را توضیح دهد و حتی‌الامکان فعل اخلاقی‌ای را نتوان یافت که این نظریه قادر به تبیین عقلانی آن نباشد.

هر نظریه‌ی اخلاقی‌ای که معیارهای فوق را بهتر تأمین نماید نسبت به نظریه‌های رقیب برتر خواهد بود. در کنار معیارهای فوق، گاه از ابزارهای نظری دیگری نیز برای ارزیابی و تصمیم‌گیری اخلاقی استفاده می‌شود که آگاهی از ماهیت و کارکرد آن‌ها، موجب بهره‌گیری بهتر و کم خطا تر از آن‌ها می‌گردد. از جمله‌ی این ابزارهای نظری می‌توان به اصل اثر دوگانه^۹، قاعده طلایی^{۱۰}، و استدلال شیب لغزنده^{۱۱} اشاره کرد. استدلال شیب لغزنده در اخلاق کاربردی و حقوق، بسیار مورد استفاده قرار گرفته است، اما علی‌رغم بهره‌گیری فراوان از آن، گروهی آن را نه تنها استدلالی نا کارآمد دانسته، بلکه ذیل مغالطات منطقی دسته

بندی کرده‌اند. اخیراً این نوع نگاه بدبینانه به این استدلال‌ها کمتر شده و دیگر مانند گذشته لزوماً آن‌ها را مغالطه نمی‌دانند. نوشتار حاضر در صدد است دیدگاه‌های یکی از صاحب نظران حوزه‌ی اخلاق کاربردی، هاف لافولیت^{۱۲} را با روشی تحلیلی گزارش، نقد و بررسی نماید.

۱- ساختار استدلال‌های شیب لغزنده و کاربرد آن‌ها

استدلال‌های شیب لغزنده شکل‌های مختلفی دارند، لذا نشان دادن ساختار همه‌ی آن‌ها در نوشتاری محدود به آسانی ممکن نیست. از همین روی، ما در نوشتار حاضر شکل استاندارد آن را مبنا قرار داده و مطالب خود را حول آن طرح خواهیم کرد:

اگر اجازه دهیم فعل A انجام شود که فعلی اخلاقاً مجاز و یا حداقل خنثی است، آنگاه پس از طی مراحل و گام‌هایی تدریجی به عمل Z خواهیم رسید که اخلاقاً عملی نادرست است، از همین روی از همین ابتدا، نباید اجازه دهیم فعل A انجام شود. به عبارت دیگر اجازه دادن به فعل A به منزله‌ی گام نهادن روی شیبی لغزنده است که انتهای آن رسیدن به Z است و وقوع Z که فعلی اخلاقاً نامطلوب است دیگر در کنترل ما نخواهد بود، از همین روی نباید از ابتدا گام در این شیب لغزنده نهاد. این استدلال‌ها را استدلال‌های گُوه^{۱۳} نیز نامیده‌اند (Whiman, 1994, P 85). موارد زیر نمونه‌هایی از شکل استاندارد این استدلال هستند:

الف) اگر سقط جنین را به لحاظ اخلاقی - جز در مواردی که جان مادر در خطر است - مجاز بدانیم، آنگاه این امر به کشتن نوزادان و کودکان منتهی خواهد شد (Pojman, 2000, P 104).

ب) اگر بپذیریم که حیوانات نیز درد و رنج را احساس می‌کنند و به همین دلیل نباید آزمایش‌های پزشکی روی آن‌ها انجام شود در نهایت به جایی خواهیم رسید که خود را با حیوانات پست‌تری چون خرچنگ‌ها مقایسه کنیم (استدلالی است که روبرت رایت آورده است) (Ibid, P10).

ج) اگر اتانازی اختیاری در شرایطی که بیمار لاعلاج است و درد زیادی متحمل می‌شود، با کمک پزشک مجاز دانسته شود، آنگاه با گذشت زمان و طی گام‌هایی تدریجی به جایی خواهیم رسید که برخی پزشکان بیماران لاعلاج را بدون رضایت بیمار خواهند کشت (Enoch, 2001, P 630).

همانطور که در نمونه‌های فوق مشاهده شد ساختار منطقی استدلال‌های شیب لغزنده غالباً به صورت قیاس‌های استثنایی اتصالی رفع تالی است^{۱۴}. صورت بندی نمادین این استدلال‌ها چنین است:

1. $P \rightarrow Q$
2. $\sim Q$
3. $\sim P$

مقدمه اول این استدلال‌ها قضیه‌ی شرطیه متصله است. شرطیه متصله یا لزومیه است یا اتفاقیه. شرط منتج و معتبر بودن قیاس‌های استثنایی اتصالی آن است که مقدمه‌ی شرطیه‌ی آن‌ها لزومیه باشد، یعنی میان مقدم و تالی آن‌ها رابطه‌ای ضروری وجود داشته باشد. این ضرورت زمانی میان مقدم و تالی برقرار می‌شود که یا مقدم علت تالی باشد یا تالی علت مقدم و یا هر دو معلول علت واحدی باشند (المظفر، ۱۳۸۱ش، ص ۹۳-۹۴؛ الحلی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۸۱-۲۸۰). بنابراین در استدلال‌های شیب لغزنده چنانچه مجاز دانستن فعل A نوعی علیت-هرچند با واسطه- در وقوع Z داشته باشد، این استدلال‌ها از اعتبار منطقی برخوردار خواهند بود. اما تمام سخن بر سر اطمینان از وجود چنین رابطه‌ای است. برخی از

صاحب نظران همچون هاف لافولیت معتقدند اگر چنین رابطه‌ی علی‌ای وجود داشته باشد استدلال دیگر استدلال شیب لغزنده نخواهد بود. از نظر وی، مقوم استدلال‌های شیب لغزنده احتمال وقوع فعل Z در پی مجاز دانستن فعل A است. از همین روی این استدلال‌ها معمولاً معتبر نیستند.

نکته مهمی که در استدلال‌های شیب لغزنده، تبیین آن ضروری می‌نماید آن است که مسیر A تا Z چگونه طی می‌شود؛ به عبارت دیگر، ما با چه مکانیزمی از بالای شیب به انتهای شیب می‌رسیم. برخی از صاحب نظران در تبیین این مطلب چهار شکل یا مکانیزم را معرفی کرده‌اند که هر یک از آن‌ها نوعی شیب لغزنده خاص پدید می‌آورد که در نوع ارزیابی ما از آن‌ها تفاوت ایجاد می‌کند (, Arras 1594-1595, p 2001):

۱.۱. استدلال‌های شیب مفهومی^{۱۵}

گاه نقاط روی شیب را نمی‌توان به طور مشخص از یکدیگر متمایز کرد و این امر به خاطر آن است که نقاط همجوار در روی شیب، حالاتی بسیار نزدیک و مشابه هم دارند. به عنوان مثال، در بحث سقط جنین گفته می‌شود میان بارداری و تولد هیچ نقطه‌ی جادویی وجود ندارد که در آن نقطه ناگهان جنین تبدیل به شخص^{۱۶} شود، از همین روی باید جنین از لحظه‌ی بارداری شخص محسوب شده و آن را سقط نکرد. به بیانی دیگر، به دلیل ابهام در اطلاق مفهوم شخص بر جنین و این که دقیقاً نمی‌دانیم از کدام مرحله‌ی تکاملی جنین، می‌توانیم به طور قاطع مفهوم شخص را بر آن اطلاق کنیم به جایی خواهیم رسید که حتی لحظاتی پیش از تولد نیز در اطلاق مفهوم شخص بر جنین تردید کرده و این تردید حتی می‌تواند در مرحله نوزدای نیز جریان داشته باشد، لذا باید احتیاط کرده و جنین را از

لحظه انعقاد نطفه شخص محسوب کرد، چرا که اگر چنین نکنیم ممکن است به نوزاد کشی دچار شویم. همانطور که مشاهده شد منشأ این شیب لغزنده، وجود نوعی ابهام در مفهوم شخص و اطلاق آن بر جنین است.

در بحث فوق، مفهوم «شخص بودن»^{۱۷} از اهمیت زیادی برخوردار است. در مباحث اخلاقی، شخص بودن شأن اخلاقی یا حقوقی برای موصوف خود به همراه می‌آورد. به طور مثال سنگ‌ها شأن و جایگاه اخلاقی و یا حقوقی اخلاقی ندارند زیرا شخص نیستند، اما انسان‌ها شخص‌اند. ملاک و معیار شخص بودن چیست؟ در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های گوناگونی طرح شده است. برخی از فلاسفه همچون کانت این معیار را توانایی تعقل دانسته‌اند. با این معیار، حیواناتی که به طور قطع، قدرت تعقل ندارند شأن اخلاقی نداشته، لذا از حقوق اخلاقی برخوردار نبوده و ما در قبال آن‌ها وظیفه اخلاقی نداریم، و درست به همین دلیل کشتن و آزار آن‌ها به لحاظ اخلاقی نادرست نیست. همین بحث درباره‌ی جنین نیز ساری و جاری است (مدخل، 2001, Personhood Lomasky).

۱.۲. استدلال‌های شیب علی^{۱۸}

اگر اجازه دهیم فعل A انجام شود، به دلیل شرایط اجتماعی‌ای که در جوامع انسانی وجود دارد و یا به دلایل روانشناختی و یا هر نوع دلیل دیگری، اجازه داده ایم که فعل Z نیز رخ دهد. به عبارت دیگر، با مجاز دانستن A شرایط اجتماعی مذکور سبب به وجود آمدن Z می‌شوند. مثلاً اگر اجازه دهیم اتانازی اختیاری انجام شود، گویا مجاز دانسته‌ایم شرایط اجتماعی به مرور کار خود را آغاز کرده و ما را در نهایت به آن جا برسانند که اتانازی غیر اختیاری فعال نیز انجام شود.

از آن جا که رابطه علت و معلول، رابطه‌ای ضروری است، اگر واقعاً مجاز دانستن فعل A به معنای اجازه دادن به فعال شدن علل اجتماعی‌ای باشد که در نهایت، فعل Z را سبب می‌شوند، گویا مجاز دانستن فعل A نوعی اقدام مستقیم به Z است. به همین دلیل این نوع از استدلال‌های شیب لغزنده از قدرت اقناعی بالایی برخوردارند.

۳.۱. استدلال‌های روّیه‌ی خطرناک^{۱۹}

در این نوع از استدلال‌های شیب لغزنده، گفته می‌شود اگر اجازه دهیم استثنایی در قاعده‌ای اخلاقی روی دهد، به مرور روّیه‌ای ایجاد خواهد شد که استثناهایی دیگر نیز واقع شده و در نهایت، به نقطه‌ای خطرناک و غیراخلاقی منجر شود. فرض کنید اجازه دهیم در قانونی که علیه منع اتانازی اختیاری وجود دارد، استثنایی قایل شویم و بگوییم چنانچه بیمار لاعلاج باشد می‌توان این قانون را نقض کرد، آنگاه پس از مدتی ممکن است فردی استثنای دیگری را قایل شود و همینطور استثناها افزوده گردد تا جایی که کشتن بیمارانی که لاعلاج نبوده و درد زیادی هم ندارند از شمول قانون منع مذکور خارج شود.

شاید بتوان استدلال فوق را نوعی استدلال شیب علی دانست و آن را شکل مستقلی از استدلال محسوب نکرد. بدین معنا که شرایط اجتماعی و یا ویژگی‌های روانی انسان‌ها علت چنین استثناهایی می‌شوند و در نهایت ما را به فعل Z می‌رسانند. از همین روی، برخی از پژوهشگران، در ذکر اقسام استدلال‌های شیب لغزنده تنها به دو شکل اول اکتفا کرده و آن‌ها را شکل‌های اصلی این نوع استدلال‌ها دانسته‌اند (Whitman, 1994, P. 85).

۱.۴. استدلال‌های شیب لغزنده ی مختلط^{۲۰}

در برخی از استدلال‌های شیب لغزنده عناصری از استدلال‌های سه گانه‌ی فوق را می‌توان مشاهده کرد. این گونه از استدلال‌ها به دلیل بهره‌گیری از نقاط قوت استدلال‌های سه‌گانه‌ی فوق، از قدرت اقناعی بالایی برخوردارند، اما تحلیل ساختار منطقی آن‌ها ذیل یکی از اقسام فوق- و به خصوص ذیل دو قسم اول- قرار گرفته و نیازمند تحلیلی جداگانه نیست.

اکنون پرسش منطقی این است که کدام روش از اولویت برخوردار است؟ آیا باید فقط شکل‌های اصلی این نوع استدلال‌ها را شناسایی کرد و از طرح شکل‌های فرعی آن‌ها صرف نظر کرد؟ یا باید به گزارش و تبیین تمام شکل‌های اصلی و فرعی آن پرداخت؟ به نظر می‌رسد این امر بستگی به اهداف و انگیزه‌های ما از طرح این مسأله دارد، اگر هدف، تسهیل کاربرد این استدلال‌ها برای کاربران است، ذکر شکل‌های گوناگون این استدلال‌ها کمک می‌کند که کاربران با مشکلات کمتری روبرو شده و کمتر به اشتباه بیفتند. اما اگر هدف، تحلیل ساختار این استدلال‌ها باشد برای اجتناب از خلط و درهم آمیختگی مطالب، لازم است از شکل‌های فرعی اجتناب کرده و تنها شکل‌های اصلی را در نظر داشته باشیم (الشیرازی، ۱۳۸۷ش، ص ۴۸-۴۷). بدیهی است که در این تحلیل و بررسی‌ها به هر حکمی دست یابیم قابل تسری به شکل‌های فرعی نیز خواهد بود.

۲. دیدگاه‌های هاف لافولیت درباره استدلال‌های شیب لغزنده

لافولیت ابتدا متذکر می‌شود که به علت شیوع استدلال‌های شیب لغزنده‌ی علی در مباحث سیاسی و اخلاقی، تنها از همین شکل از استدلال بحث خواهد کرد. از آن جا که وی این نوع استدلال‌ها را اغلب مغالطی می‌داند

(Lafollette, 2005, p. 475)، دلیل ورود و بقای آن‌ها را در مباحث اخلاقی و سیاسی تنها امری روانشناختی، یعنی محافظه کاری گروهی از انسان‌ها دانسته و نه قوت نظری این استدلال‌ها؛ زیرا به عقیده‌ی او این نوع استدلال‌ها تنها برای آن به کار می‌روند که مانع اصلاحات اجتماعی شوند (Lafollette, 2007, pp. 130-131). وی با توجه به این ملاحظات توصیه می‌کند به طور کلی استفاده از این استدلال‌ها در مباحث اخلاقی ترک شود.

۲.۱. ساختار استدلال شیب لغزنده از نگاه لافولیت

لافولیت ساختار استدلال شیب لغزنده را به شکل زیر معرفی می‌کند (Ibid, p. 131):

۱- فعل x در نگاه نخست اخلاقاً مجاز است، یعنی فعلی است که انجام دادنش خطا نیست، مگر این که دلایلی خاص برای مجاز نبودنش وجود داشته باشد.

۲- اگر ما x را انجام دهیم، آنگاه از طریق مجموعه‌ای از گام‌های کوچک مشابه، احتمالاً در اوضاع و احوالی خاص قرار خواهیم گرفت.

۳- این اوضاع و احوال غیر اخلاقی است.

۴- بنابراین، فعل x (احتمالاً)^{۲۱} غیر اخلاقی است.

او سه نکته را درباره‌ی استدلال فوق متذکر می‌شود: الف) هرچند مناقشاتی فلسفی درباره‌ی معنای قید «در نگاه نخست» وجود دارد، اما آن‌ها هیچ تأثیری در این استدلال نخواهند داشت. معنای مجاز بودن فعل x آن است که فعل x ذاتاً خوب است و حداقل فعل بدی نیست. به این معنا که اگر بتوانیم پس از گام اول (انجام فعل x) متوقف شویم، فعل بدی را مرتکب نشده‌ایم، اما از آن جا که ماهیت

ما انسان‌هایی که در ساختارهای اجتماعی موجود زندگی می‌کنیم این گونه است که بعید می‌نماید پس از گام اول متوقف شویم، لذا، برداشتن گام اول اخلاقاً نادرست است. ب) مکانیزم حاکم بر شیب لغزنده از طریق گام‌های کوچک و مشابه عمل کرده و تدریجاً ما را به عمل اخلاقاً نادرست سوق می‌دهد. ج) نوعی اتفاق نظر و اجماع بر این که فعل یا اوضاع و احوال بعدی اخلاقاً نادرست است وجود دارد.

تقریر لافولیت با تقریر دیگران که در بند ۲ همین نوشتار آمد به لحاظ صوری تفاوت چندانی ندارد جز این که او ارتباط مقدم و تالی را احتمالی محسوب می‌کند و معتقد است به محض این که این ارتباط ضروری شود، استدلال دیگر استدلال شیب لغزنده نیست و باید آن را استدلالی از نوع دیگر محسوب کرد. در بند بعد (۲.۲) در این باره با تفصیل بیشتر سخن خواهیم گفت.

۲.۲. استدلال شیب لغزنده و احتمال خلط آن با استدلال‌های دیگر

لافولیت بر این باور است که سه نوع استدلال دیگر وجود دارد که ممکن است استدلال شیب لغزنده با آن‌ها خلط شود. لذا باید تمایز آن‌ها را با استدلال شیب لغزنده به خوبی دریافت. این استدلال‌ها عبارتند از:

الف) استدلال یکپارچگی^{۲۲}

چارچوب این استدلال به صورت زیر است (Ibid, p.132):

(۱) باید فعل x را به دلیل R انجام دهیم.

(۲) دلیل R انجام دادن y را توجیه می‌کند.

(۳) y غیر اخلاقی است.

(۴) انجام دادن x نباید با دلیل R توجیه شود. (نتیجه)

در مقایسه با صورت‌بندی‌ای که لافولیت از استدلال شیب لغزنده ارائه داد به خوبی معلوم است که این استدلال، استدلال شیب لغزنده نیست. کاربرد استدلال یکپارچگی را می‌توان در یکی از نقدهایی که به فایده‌گروی کلاسیک شده، مشاهده کرد. بر اساس فایده‌گروی کلاسیک، فعلی اخلاقاً درست است که بیشترین فایده را برای بیشترین افراد مرتبط داشته باشد. اکنون می‌خواهیم بدانیم ساختن مدرسه در منطقه‌ای محروم از امکانات آموزشی اخلاقاً چه حکمی دارد؟ مطابق با اصل فایده‌باوری کلاسیک چون این فعل بیشترین فایده را برای بیشترین افراد مرتبط دارد فعلی اخلاقی است. حال بیمارستانی را در نظر آورید که در آن پنج بیمار نیازمند به پیوند اعضا بستری هستند، آیا مجازیم مرد دوره‌گردی را که هیچ خویشاوندی ندارد بکشیم تا با اعضای او جان این پنج بیمار را نجات دهیم. مطابق اصل فایده‌باوری نه تنها مجازیم بلکه وظیفه اخلاقی ماست که چنین کنیم. در حالی که انجام این عمل، خلاف شهودهای اخلاقی ماست. بسیاری از مخالفان فایده‌باوری کلاسیک به متقاضی استدلال یکپارچگی معتقدند باید از این نظریه دست برداشت و حتی ساختن مدرسه را نیز نباید با اصل فایده‌باوری موخه و مدلل ساخت، زیرا اصل فایده‌باوری دلیلی است که انجام هر دو عمل فوق را توجیه می‌کند. با دقت در این استدلال آشکار می‌شود که این استدلال مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی استدلال‌های شیب لغزنده را ندارد، از جمله مؤلفه‌های استدلال شیب لغزنده آن بود که مجاز دانستن فعل اول، سبب می‌شد طی مراحل تدریجی و گام به گام به فعل بعدی و پایانی برسیم، در حالی که در استدلال یکپارچگی چنین تدریجی دیده نمی‌شود.

ب) استدلال از راه کلی سازی استقرایی صریح^{۲۳}

این استدلال همان استدلال استقرایی است که در آن از طریق بررسی و دریافتن حکم جزئیات به حکمی کلی راه می‌یابیم (Ibid, p.133; Arras, 2001, p.1595; pojman, 2001, p.104). به عنوان مثال اگر طرحی برای افزایش حداکثر سرعت در بزرگراه‌ها تا ۱۵۰ کیلو متر در ساعت ارایه شود، ممکن است ما با این طرح مخالفت کرده و در توجیه مخالفت خود به دو طرح پیشین استناد کنیم که به ترتیب حداکثر سرعت را از ۸۵ کیلومتر به ۱۰۰ و از ۱۰۰ به ۱۲۰ کیلومتر افزایش داده بود و در هر دو مورد تعداد تصادفات و کشته‌ها افزایش یافته بود. صورت استدلال استقرایی می‌تواند به شکل زیر باشد (صورت بندی استدلال از مؤلفان است):

- ۱) اگر اجازه دهیم حداکثر سرعت در بزرگراه‌ها به ۱۵۰ کیلومتر برسد، آنگاه میزان تصادفات، و مرگ و میر افزایش خواهد یافت.
- ۲) افزایش میزان تصادفات، و مرگ و میر امری نامطلوب است.
- ۳) نباید اجازه دهیم حداکثر سرعت به ۱۵۰ کیلومتر افزایش یابد.

هر چند این استدلال نیز در قالب قیاس استثنایی رفع تالی است، اما این استدلال از نظر لافولیت، استدلال شیب لغزنده نیست، زیرا در این استدلال بر اساس شواهد کافی، ادعای افزایش میزان تصادفات، و افزایش میزان مرگ و میر شده است. برای نشان دادن تمایز دو استدلال فوق می‌توان بر دو نکته دیگر نیز تأکید کرد: اول این که رابطه‌ی مقدم و تالی در مقدمه (۱) از نوعی لزوم برخوردار است و صرفاً رابطه‌ای احتمالی نیست و پیشتر دانستیم که یکی از مؤلفه‌های اصلی استدلال شیب لغزنده از نظر لافولیت آن است که مقدمه اول، مقدمه‌ای

احتمالی باشد. دوم آن که در استدلال از راه استقرا، تدریج و حرکت گام به گام دیده نمی‌شود.

ج) استدلال‌های علی صریح^{۲۴}

لافولیت برای تبیین این نوع از استدلال به مثالی متوسل می‌شود (Ibid):
 اگر شخصی بالای کوه‌های سوییس ماده‌ی منفجره‌ای را منفجر کند، این اولین گامی نیست که وی در شیبی لغزنده نهاده باشد تا در نهایت روستاییان پایین کوه را توسط ریزش بهمن بکشد، زیرا او با این انفجار زنجیره‌ای علی را به جریان انداخته است که نهایتاً به y ختم خواهد شد، به این معنا که او با ایجاد انفجار گویا مستقیماً عمل کشتن را انجام داده است. از نظر وی چنین زنجیره‌ای بیشتر یادآور پرتگاه یا دیوار است تا شیب. به عبارت دیگر، مکانیزم عمل در استدلال‌های علی با مکانیزم عمل در استدلال‌های شیب لغزنده متفاوت است. لافولیت با طرح این تمثیل در صدد آن است که بگوید: داستان استدلال‌های علی، داستان انداختن سنگی از بالای پرتگاه است. این سنگ قطعاً سقوط خواهد کرد مگر این که به طور استثنایی چیزی مانع سقوط آن شود، اما داستان استدلال شیب لغزنده، داستان انداختن سنگی است از بالای شیب که احتمال دارد تا پایین نلغزد و در میانه‌ی شیب متوقف شود. از همین روی، این دو استدلال را باید دو استدلال کاملاً متفاوت تلقی کرد، هر چند استدلال‌های علی ممکن است در قالب قیاس استثنایی اتصالی رفع تالی‌ای همچون قیاس زیر صورت بندی شوند (صورت بندی از مؤلفان است):

(۱) اگر ماده‌ای منفجره بالای کوه‌های سوییس منفجر شود، آنگاه در اثر سقوط بهمن روستاییان بی‌گناه ساکن در دامنه کوه‌ها کشته خواهند شد.

۲) کشتن بی گناهان اخلاقاً نادرست است.

۳) منفجر کردن مواد منفجره بالای کوه‌های سوییس اخلاقاً نادرست است.

در پایان، توجه به سه نکته لازم است:

الف) ممکن است در این جا اشکالی به نظر برسد مبنی بر این که: آنچه استدلال فوق را از استدلال شیب لغزنده متمایز کرده است فقدان تدریج و حرکت گام به گام به طرف فعل نهایی نامطلوب است، آیا اگر این قید را به استدلال فوق بیفزاییم مثلاً تایمری در بمب نصب کنیم که پس از فشردن دکمه‌ی بمب، یک ماه بعد بمب فعال شده و منفجر شود، در این صورت استدلال به استدلال شیب لغزنده تبدیل می‌شود؟

لافولیت پاسخ می‌دهد: افزودن این قید تفاوتی ایجاد نخواهد کرد، زیرا کوتاهی یا بلندی زنجیره‌ی علی، تفاوتی در قطعیت نتایج حاصل از زنجیره نخواهد داشت (Ibid, pp.133-134).

پاسخ لافولیت و نیز مطالب پیشین نشان داد از نظر لافولیت «احتمال» به عنوان مؤلفه‌ی اصلی و یا به عبارت دیگر همچون فصل ممیز استدلال شیب لغزنده است و بیان استدلال در قالب «قیاس استثنایی» یا «تدریج و حرکت گام به گام» را باید به منزله‌ی جنس آن تلقی کنیم، زیرا همانطور که دیدیم استدلال‌های دیگری همچون استدلال استقرایی و استدلال علی در صورت منطقی شان - یعنی قیاس استثنایی - با استدلال شیب لغزنده مشترکند.

ب) آیا در استدلال‌های شیب لغزنده - به عنوان مثال، در استدلال شیب لغزنده علیه اتانازی اختیاری به کمک پزشک - زنجیره علی وجود ندارد؟ پاسخ لافولیت منفی است. وی معتقد است هر چند ممکن است در نگاه بدوی و غیر دقیق چنین به نظر برسد که واقعاً زنجیره ای علی و پیوسته وجود دارد، اما در

نگاه دقیق چنین نیست، به همین دلیل ضرورتاً از فعل x به فعل y که اخلاقاً نادرست است نمی‌رسیم، بلکه احتمالاً به آن خواهیم رسید. برای توضیح مدعای لافولیت، به استدلال شیب لغزنده علیه اتانازی اختیاری باز می‌گردیم. در این استدلال گفته می‌شود اگر اجازه دهیم پزشکان بیماران لاعلاجی را که درد غیرقابل تحملی دارند با اجازه‌ی خود بیمار بکشند، کم کم حالات روحی‌ای در برخی پزشکان ایجاد می‌شود که سبب می‌گردد قبح عمل در نظر آن‌ها کم شده و در نهایت منجر به آن شود که برخی پزشکان بدون رعایت بعضی از شروط فوق اقدام به کشتن بیماران خود کنند. با دقت در این استدلال متوجه می‌شویم پزشکی که اولین بار اقدام به اتانازی کرده‌اند غیر از پزشکی هستند که بدون توجه به شرایط سه‌گانه‌ی اتانازی، اقدام به این فعل می‌کنند، در نتیجه می‌توان گفت در این جا واقعاً زنجیره‌ی علّی از پزشک اول تا پزشک آخر وجود ندارد. این زنجیره در حالتی پیوسته می‌بود که تمام این مراحل در یک پزشک به وقوع می‌پیوست، به این نحو که پزشک اول با انجام اتانازی اول که شرایط سه‌گانه در آن رعایت شده، حالت روحی‌ای می‌یابد که برای اتانازی بعدی با سهولت و عذاب وجدان کمتری این فعل را انجام می‌دهد و همین‌طور که این کار را تکرار می‌کند، آمادگی بیشتری برای نادیده گرفتن برخی از شروط سه‌گانه خواهد یافت تا جایی که همه شروط را وانهاد و بی‌پروا مرتکب قتل می‌گردد. اما در جایی که پزشکان اولیه همان پزشکان پایانی نیستند، حالات روحی ایجاد شده در برخی پزشکان نمی‌تواند علت واقعی ایجاد حالات بعدی در پزشکان دیگر شود. بنابر این، تسری این حالات به پزشکان بعدی، مکانیزم علّی نداشته و در نتیجه، برداشتن اولین گام لزوماً به فعل Y که فعلی اخلاقاً نادرست است منتهی نمی‌شود، و رسیدن به Y تنها یک احتمال است. اما حامیان استدلال‌های شیب لغزنده از این احتمالی بودن

نتیجه غفلت می‌کنند. لافولیت در ادامه مباحث خود می‌افزاید به دلیل همین غفلت از احتمالی بودن نتیجه، استدلال آن‌ها خطابی^{۲۵} است و نمی‌توان آن را استدلالی محکم تلقی کرد (Ibid, p.134). اگر حامیان استدلال‌های شیب لغزنده به این نکته منطقی تن در دهند و قید احتمال را در نتیجه‌ی استدلال‌ها درج کنند، استدلال‌هایشان از این نقص رهایی خواهد یافت، اما دیگر قدرت اقناعی لازم را نخواهد داشت. استدلال‌های شیب لغزنده در این حالت باید دقیقاً چنین صورت بندی شوند:

(۱) اگر فعل x مجاز دانسته شود، آنگاه احتمالاً فعل Y نیز واقع خواهد شد.

(۲) فعل Y اخلاقاً نادرست است.

(۳) فعل x احتمالاً نادرست است.

(ج) نتیجه Y بی اعتبار دانستن استدلال‌های شیب لغزنده آن است که همچون لافولیت آن‌ها را صرفاً ابزارهایی در دست محافظه کاران و سنت‌گرایان اجتماعی بدانیم که در صددند با توسل به آن‌ها وضع موجود را حفظ کرده و بعضاً مانع پیشرفت اخلاقی جامعه گردند. برخی از پژوهشگران دیگر نیز علی‌رغم آن که در تحلیل‌ها با لافولیت همراه نیستند، بر این نکته تصریح کرده‌اند^{۲۶}.

۳- ارزیابی دیدگاه‌های لافولیت

به نظر می‌آید لافولیت در دفاع از مدعیات خود از دلایل کافی و اقناع‌کننده‌ای بهره‌نجنسته است. از همین روی، مدعیات وی را نمی‌توان قابل قبول دانست. ما در این بخش به دو مورد از دیدگاه‌های او که به نظر می‌رسد نقش مهمی در استدلال‌های وی دارند، پرداخته و ضعف آن‌ها را نشان خواهیم داد، این دو دیدگاه عبارتند از: الف) زنجیره‌ی علی در استدلال‌های شیب لغزنده، زنجیره‌ای

منقطع است، لذا این استدلال‌ها احتمالی اند و اقناع کننده نیستند. ب) چنانچه این استدلال‌ها از ضرورت برخوردار شوند، نامگذاری آن‌ها به استدلال شیب لغزنده نادرست خواهد بود، زیرا آن‌ها بیشتر یادآور دیوار یا پرتگاهند نه شیب لغزنده.

۱.۳. بررسی مدعای الف

همانطور که دیدیم لافولیت نقد و بررسی خود را بر استدلال‌های شیب علی متمرکز کرده و مدعی شد در استدلال‌های شیب لغزنده زنجیره‌ی علی وجود ندارد، و از همین روی، لزوماً از فعل x به فعل y نخواهیم رسید. وی برای نشان دادن این که زنجیره‌ی علی در این استدلال‌ها منقطع است به استدلالی که برای منع اتانازی اختیاری اقامه شده استناد کرد و در آن استدلال نشان داد که پزشکان اولیه همان پزشکان آخری نیستند، لذا علیت واقعی در میان نخواهد بود. در خصوص این استدلال لافولیت دو نکته قابل ذکر است که به نظر می‌آید برای تضعیف دیدگاه او کافی باشد:

الف) همه استدلال‌های شیب لغزنده‌ای که در مباحث اخلاقی طرح شده‌اند چنین نیستند، بلکه در برخی از آن‌ها به وضوح می‌توان نشان داد که زنجیره‌ی علی پیوسته‌ای وجود دارد. از جمله‌ی این استدلال‌ها دو استدلالی است که لافولیت خود نقل کرده است. لافولیت این دو استدلال را معتبر دانسته، اما تعلیل او برای اعتبار آن‌ها این است که در پس این استدلال‌ها، استدلال علی صریح و استقرایی صریح قرار دارد و ما به نقل یکی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم. فرض کنید فرزند شما در شرایطی قرار گرفته که می‌خواهد به دوستش دروغ بی‌ضرری بگوید و در جشن تولد او حاضر نشود و شما می‌خواهید فرزندتان را متقاعد کنید

که چنین دروغی را نگوید، شما با ارایه‌ی استدلالی به او می‌گویید: «اگر این دروغ به ظاهر بی‌ضرر را بگویی، آنگاه آمادگی‌ای در شما ایجاد می‌شود که دروغ‌های زیانبار دیگری نیز بگویی، پس، از همین دروغ به ظاهر بی‌ضرر نیز اجتناب کن». روشن است که حالات روحی‌ای که در این کودک ایجاد می‌شود و نهایتاً او را به دروغ بزرگ و خطرناک می‌کشاند، در یک شخص وجود دارند و می‌توانند واقعاً نقش علی داشته و ضرورتاً فعل γ را در پس خود ایجاد کنند.

بنابراین، نهایت چیزی که درباره‌ی استدلال لافولیت می‌توان طرح کرد این است که استدلال شیب لغزنده‌ای که برای منع اتانازی اختیاری اقامه شده، استدلالی معتبر نیست، زیرا زنجیره‌ی علل در آن گسسته است، نه آن که همه استدلال‌های شیب لغزنده، فاقد زنجیره علی باشند. روشی که لافولیت برای ردّ و ابطال استدلال شیب لغزنده اعمال کرد مانند این است که استدلال شکل اول معیوبی را که شرایط انتاج را ندارد نشان دهیم و بعد ادعا کنیم هیچ شکل اول درستی نداریم و همه‌ی این گونه استدلال‌ها را باید به کناری نهاد.

ب) علاوه بر مطالب فوق، می‌توان گفت حتی در استدلال منع اتانازی اختیاری نیز نوعی زنجیره‌ی علی وجود دارد. این زنجیره به این نحو است که پزشکان بعدی با دیدن فعل‌های بی‌ضابطه و غیر اخلاقی پزشکان قبلی تحریک شده، خود نیز دست به همان اقدامات غیر اخلاقی می‌زنند و حتی گامی فراتر نهاده و غیر اخلاقی‌تر رفتار می‌کنند. گویا لافولیت مکانیزم تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را فقط به یک صورت تصور کرده و آن را فقط تأثیر حالات روانی فرد بر خودش دانسته است، در حالی که می‌دانیم بسیاری از تأثیرپذیری‌های روحی و روانی انسان از جامعه است.

بنابراین، به نظر می‌آید با استدلال‌های لافولیت نمی‌توان همه استدلال‌های شیب لغزنده را از دایره ضرورت خارج کرده و آن‌ها را در دام احتمال گرفتار کرد و بی‌اعتبار نشان داد. بلکه باید میان استدلال‌های معتبر و نامعتبر از این قسم تفکیک قایل شد و بر استدلال معتبر تکیه کرده و از نامعتبرها اجتناب کرد.

۲.۳. بررسی مدعای ب

همانطور که دیدیم لافولیت برای این که نشان دهد اساس استدلال‌های شیب لغزنده بر احتمال استوار است، تنها بر این دلیل تکیه کرد که اگر در این استدلال‌ها از ضرورت سخن به میان آید، این استدلال‌ها را باید استدلال پرتگاه دانست نه استدلال شیب لغزنده، زیرا در این حالت نتیجه قطعی و ضروری است. روشن است که نامگذاری این استدلال‌ها به شیب لغزنده، نوعی استعاره^{۲۷} است و بنیان استعاره‌ها تشبیه است و در هر تشبیهی سه عنصر وجود دارد: مشبّه، مشبّه به و وجه شبّه. گویا لافولیت وجه شبّه میان این گونه افعال و شیب‌های لغزنده را احتمال رسیدن از نقطه‌ی A به نقطه‌ی B تصور کرده است، در حالی که این امر محل بحث است و ممکن است بگوییم اساساً طراحان این استدلال‌ها، وجه شبّه را ضرورت رسیدن از نقطه‌ی A به نقطه‌ی B در نظر گرفته باشند. از همین روی، لزوماً نمی‌توان گفت وجه شبه در این استدلال‌ها «احتمالی بودن رسیدن از نقطه‌ی A به نقطه‌ی B» است، زیرا «اذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال».

نتیجه گیری

به نظر می‌آید سخنان لافولیت در عدم بهری‌گیری کلی از استدلال‌های شیب لغزنده، موجه نباشد، همچنان که لافولیت خود اذعان کرد تمام این نوع

استدلال‌ها مغالطه نیستند. نهایت چیزی که وجود دارد آن است که این استدلال‌ها استعداد زیادی برای فرو غلتیدن در خطا دارند، اما این توجیه کننده طرد آن‌ها به طور کلی نیست، بلکه باید در کسب شرایط اعتبار و صدق آن‌ها دقت بیشتری کرد. به نظر نگارندگان، همچنان که منطقدان‌های مسلمان تصریح کرده‌اند چنانچه میان مقدم و تالی مقدمه اول این استدلال‌ها تلازم برقرار باشد، باید این استدلال‌ها را معتبر دانست. تلازم میان مقدم و تالی هنگامی برقرار است که رابطه علی میان فعل اول که در ابتدای شیب قرار دارد و فعل پایانی که در انتهای شیب قرار دارد وجود داشته باشد. درست است که احراز رابطه علی میان این دو دشوار است، اما ناممکن نیست، از همین روی استدلال‌های شیب لغزنده‌ی علی به لحاظ ساختاری معتبرند هرچند در مقام عمل، اطمینان از حصول شرایط صدقشان دشوار است. بنابراین، بهره‌گیری از آن‌ها در مسایل اخلاقی - به شرط وجود شرایط صدق - مطلوب است.

پی‌نوشت‌ها

- 1.consistency.
- 2.coherence.
- 3.justification..
- 4.plausibility..
- 5.usefulness.
- 6.external.
- 7.Internal.
- 8.David Wong.
- 9.double effect principle.
- 10.Golden Rule.
- 11.Slippery Slope Arguments.
- 12.Hugh LaFollette.
- 13.Wedge Arguments.

^{۱۴} قیاس‌ها دو نوع اند: الف) قیاس اقترانی. ب) قیاس استثنایی. قیاس اقترانی مانند: سقراط انسان است، انسان فانی است، سقراط فانی است. از آن جا که این قیاس‌ها از محل بحث ما خارج اند در باره آن‌ها توضیحی نخواهیم داد. قیاس‌های استثنایی از گزاره ای شرطی تشکیل می‌شود، مانند: اگر باران ببارد آنگاه زمین مرطوب می‌شود. قسمت اول این گزاره که با ادات شرط آغاز می‌شود را «مقدم» می‌نامند و قسمت دوم را که به نوعی نتیجه ی مقدم این گزاره است «تالی» می‌نامند. با توجه به این توضیحات می‌توان قیاس استثنایی را به صورت زیر نشان داد:

۱- اگر باران ببارد آنگاه زمین مرطوب می‌شود.

۲- زمین مرطوب نیست.

۳- باران نباریده است. (نتیجه)

در چنین قیاس‌هایی به وقوع نپیوستن تالی (رفع تالی)، حاکی از آن است که مقدم به وقوع نپیوسته است.

- 15.Conceptual slope arguments.
- 16.person.
- 17.Personhood.
- 18.Causal Slope Arguments .
- 19.Dangerous Precedent Arguments.
- 20.Mixed Slippery Slope Arguments.

۲۱. لافولیت قید «احتمالاً» را میان دو قوس قرار داده تا نشان دهد اگر چه این قید در این استدلال‌ها وجود دارد اما طراحان این استدلال‌ها این قید را در نتیجه ی استدلال خود نمی‌آورند. هر چند منطقاً باید آن را بیاورند زیرا این قید در مقدمه اول وجود دارد.

22. Consistency Argument .
23. Straightforward Induction Generalization.
24. Straightforward Causal Arguments.
25. Rhetorical.

26. Ibid , P. 130 ;Arras , *Slippery Slope Arguments*, p.1595; Pojman, *Life And Death*, P. 104.
27. Metaphor.

فهرست منابع

- الحلی، جمال الدین حسن بن یوسف، الجوهر النضید فی شرح منطق التجرید، تحقیق و تعلیق محسن بیدارفر، انتشارات بیدارفر، ۱۳۸۱.
- الشیرازی، صدر الدین محمد، التنقیح فی المنطق، تصحیح و تحقیق غلامرضا یاسی پور، با مقدمه دکتر احد فرامرزی قراملکی، چ ۱، تهران، بنیاد حکمت صدر، ۱۳۷۸.
- المظفر، محمد رضا، المنطق، تصحیح سید مصطفی حسینی دشتی، چ ۱، تهران، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۱.
- Arras, John D., Slippery Slope Arguments, In: Becker, Lawrence C. & Becker, Charlotte B, Encyclopedia of Ethics , Routledge , 2000.
- Bunnin, Nicholas & Yu, Jiyuan, The Blackwell Dictionary of Western Philosophy, Wiley- Blackwell, 2009.
- Driver, Julia, Ethics: The fundamentals, Blackwell Publishing, 2007.
- Enoch , David , Once You Start Using Slippery Slope Arguments , You 're on a Very Slippery Slope , Oxford Journal of Studies , Vol.21 , no. 4 (2001) , pp. 629 - 647 .
- Harris, Jr, C, E, Applying Moral Theories, Wadworth, 2003.
- Lafollette, Hugh, the Practice of Ethics, Blackwell Publishing, 2007.
- Lafollette, Hugh, Living on Slippery Slope, the Journal of Ethics (2005) 9: 475 - 499.
- Lomasky, Loren E., Concept of Person, In: Becker, Lawrence C. & Becker, Charlotte B, Encyclopedia of Ethics, Routledge, 2000.
- Pojman, Louis P. Life and Death: Grappling with the Moral Dilemmas of Our Time, Wadsworth Publishing Company , 2000.
- Tubbs Jr., James B., A Handbook of Bioethics Terms, Georgetown University Press, 2009 .
- Whitman, Jeffrey P., The Many Guises Of the Slippery Slope Argument, Social Theory and Practice, Vol. 20 , No.1 ,Spring 1994

یادداشت شناسه مؤلفان

- محسن جاهد: دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.
نشانی الکترونیک: jahed.Mohsen@znu.ac.ir
سحر کاوندی: دانشیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

slippery slope arguments: a case study on Hugh LaFollette's views*M.Jahed
S.Kavandi***Abstract**

One of the most popular tools for evaluating ideas in ethics is slippery slope arguments. The simple formulation of them is in the following form: 1) If we permit the action X, then this gradually results in performing action Y. 2) Action Y is morally wrong. 3) We should not permit action X (Consequence). Moral philosophers have discussed their accurate structure, various forms and their validity. One of moral philosophers in contemporary era that did search about this subject is Hugh LaFollette. He believes that central element in these arguments is in their first premise, but not specified and that is the probability of the consequence, for this reason, probability should be inserted in their consequences. Not inserting the probability in consequence of the arguments is a kind of neglecting - and we think it is a fallacy - and inserting it results in annihilating the convincing of them. In view point of him, if any argument is formally similar to slippery slope arguments, but there isn't the element of probability in it, the argument isn't slippery slope argument, but it is straightforward induction generalization or straightforward causal argument that both are valid. Considering the LaFollette's analyses, we can say when the argument consists of probability, the argument is invalid and when it consists of necessity, it is valid, but it is no longer slippery slope argument. This essay first, introduces LaFollette's views, and then indicates the weakness of them, and defends of this idea that regarding some conditions, these arguments are valid and can be used in ethical debates.

Keywords

Slippery slope arguments , probability , necessity , morality